

نحوه مواجهه حضرت ابراهیم(ع) با مشرکان در قرآن کریم

میلاذ جعفری

چکیده:

آنچه در این مقاله به روش کتابخانه ای مورد بررسی قرار دادیم، نحوه ی مواجهه حضرت ابراهیم(ع) در مواجهه با تفکرات باطل و خرافی مشرکین با نیکوترین سبک و اسلوب با آنان به گفت‌وگو پرداخت و با استفاده از فطرت خداجوی آنها و استدلالات خود توانسته آنها را از عقاید باطل و پرستش بت های که به دست بشر ساخته شده باز دارد. روش حضرت ابراهیم (ع) نیز با توجه به ساختار جامعه‌ای که در آن می‌زیست بخاطر وجود شرک مردم نسبت به پروردگار عالمیان " مناظره و محاجه " با مردم بود. حضرت ابراهیم (ع) با مشرکین است از زبان قرآن کریم برای ادای رسالت خویش، که در ابتدا برای شناخت نسبی از تفکر آنها ویژگی های از آنان را مورد بررسی قرار دادیم، که این ویژگی ها در رسالت حضرت ابراهیم (ع) و پذیرش طرف مقابل تاثیر بسزایی دارد. از طرف دیگر نوع برخورد حضرت با بت پرستی و عقاید خرافی آنها را به دو قسمت مطرح کرده ایم. قسمت اول مربوط می شود به احتجاجات آن حضرت با مشرکین و واکنش های آنان در برابر حضرت ابراهیم (ع) و همچنین نوع واکنش های آن حضرت، قسمت دوم براهین و استدلالاتی که حضرت ابراهیم (ع) برای مقابله با تفکرات باطل آنها به کار برده است.

کلید واژه:

بت پرستی - حضرت ابراهیم(ع) - مشرکین - نیاکان

مقدمه:

خداوند متعال قرآن کریم را برای رشد و هدایت انسان ها بر قلب پیامبر(ص) نازل کرده است و در آن مسائلی که سبب هدایت انسان می شود را در قابل برخی زندگی نامه انبیاء الهی مطرح کرده است که یکی از آنها حضرت ابراهیم(ع) می باشد. حضرت ابراهیم(ع) زندگی و رسالت خویش را در میان قومی آغاز کرد که دارای ویژگی های بودند که این ویژگی ها کار را برای حضرت ابراهیم(ع) دشوار می کرد. این قوم به رغم آشنایی با علم نجوم، در مسائل اعتقادی در اثر جهل و نادانی و ضعف فکری، گرفتار انواع شرک شده و با تعصب جاهلی بر آن اصرار می ورزیدند. در مقابل تمام این مسائل حضرت ابراهیم(ع) روش های گوناگونی برای مقابله با این تفکر کفرآمیز آنها پیش گرفت تا فطرت خفته آنها را بیدار سازد و آنها را متوجه خداوند متعال گرداند. ما در این پژوهش در نظر داریم که نحوه مواجهه حضرت ابراهیم(ع) را با استفاده از روش های استدلال قرآنی مورد

بررسی قرار دهیم، از طرفی دیگر همین نحوی مواجهه حضرت روش و شیوه به ما می آموزد تا در مقابل این نوع تفکرات باطل به نحوی اقدام نماییم. اما ما در این مقاله در ابتدا برای شناخت از آن قوم ویژگی های از آنان را مطرح کرده و با استفاده از قرآن کریم روش مواجهه حضرت ابراهیم را به احتجاجات و براهین تقسیم کرده ایم.

ویژگی های قوم حضرت ابراهیم (علیه السلام)

ابراهیم (ع) زندگی و رسالت خویش را در میان قومی آغاز کرد که به رغم آشنایی با علم نجوم، در مسائل اعتقادی در اثر نادانی و ضعف فکری، گرفتار انواع شرک شده، با تعصب جاهلی بر آن اصرار می ورزیدند. در زیر به برخی ویژگی های آن قوم می پردازیم اگرچه که ویژگی های دیگری وجود دارد که ما مهمترین های آنها را بیان خواهیم کرد:

۱. ضعف فکری:

قوم حضرت ابراهیم (ع) پیش تازان تمدن مادی در عصر خویش بوده اند و وجود تمدن باستانی در بابل مورد پذیرش همه بوده، نیازی به اثبات ندارد؛ با وجود این، انحطاط در ابعاد معرفتی و انسانی، از مشخصات عمومی قوم ابراهیم (ع) است تا آن جا که طبق برداشتی از آیه ۲۵۸ بقره، حتی حضرت ابراهیم (ع) این درجه از انحطاط فکری و آشفتگی تعقل را از آنان باور نداشت.^۱

معلوم می شود که گرچه هدایت و ضلالت بدست خدا است اما مقدمات آن از سوی بندگان فراهم می گردد، ظلم و ستم و گناه همچون ابرهای تیره و تاری، بر آینه قلب سایه می افکند و اجازه درک حقایق به او نمی دهد.^۲ و پر واضح است که نمود از این ساده لوحی و ضعف فکری آن قوم استفاده نموده و آنان را به پرستش خود وادار کرده است. البته ریشه همه این انحرافات یک چیز است و آن انحطاط فکری و جهل و نادانی بشر و عدم رهبری صحیح در مسائل خداجویی و خداشناسی است که با تعلیم و تربیت و راهنمایی انبیاء به خوبی قابل پیشگیری می باشد. و همچنین از طرفی دیگر وجود مقدس و مبارک امیرمؤمنان (ع) نیز در دعایی به این ویژگی قوم ابراهیم (ع) اشاره کرده است: **یا من نجی ابراهیم من القوم الجاهلین**.^۳

۱. طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۳۵۴

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه ج ۲ ص ۲۸۹

۳. مجلسی، بحار النوار، ج ۸۴، ح ۱۵

۲. آگاهی به علم نجوم:

از دیگر ویژگی‌های قوم ابراهیم، آگاهی آنان به علم نجوم است. آنان از این علم، هم برای محاسبات فلکی جهت تعیین اموری مانند کسوف و خسوف، و هم به منظور آگاهی از حوادث آینده استفاده می‌کردند. یعقوبی از مردی به نام «للقطی» (در اصل منبع بدون نقطه ضبط شده) نام می‌برد که این علم را به نمرود آموخته بود.^۱

۳. پیروی از اعتقادات باطل نیاکان

آیه ۵۳ سوره انبیاء این مطلب را از زبان خود بت پرستان بیان می‌فرماید: **قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ**^۲ یکی از بارزترین ویژگی‌های قوم ابراهیم (ع)، تعصب قومی و زیر بنا بودن این تعصب در پدیده‌های اجتماعی بوده است.

در آیات مختلفی از قرآن کریم به سرگذشت حضرت ابراهیم (ع) اشاره شده است در زیر آیاتی که مربوط به روش مقابله حضرت ابراهیم (ع) با مشرکان می‌باشد را می‌آوریم و آن آیات را به دودسته تقسیم کرده ایم دسته اول احتجاجات حضرت ابراهیم (ع) با قوم خود و دسته ی دیگر برهان های که آن حضرت برای قوم خود به کار برده است.

احتجاجات حضرت ابراهیم (ع)

(۱) **وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ لَآبِيهِ اَزْرَا تَتَّخِذُ اَصْنَامًا ؕ اَلِهَةً اِنِّىْ اُرَاكُ وَ قَوْمَكَ فِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ**^۳

از آنجا که این سوره جنبه مبارزه با شرک و بت پرستی دارد و روی سخن بیشتر در آن از بت پرستان است و برای بیدار ساختن آنها از طرق مختلف استفاده شده، گروهی از مفسران، چهره کاوش‌گرانه‌ای را که از ابراهیم (ع) در آیات سوره انعام ترسیم شده، موضعی از سر مدارا با مشرکان برای طرح احتجاج در فضایی مناسب دانسته‌اند؛ ولی گروهی دیگر، این احتمال را که ابراهیم (ع) خود نیز به راستی در حال کاوش برای دستیابی به نتیجه‌ای روشن در مسأله ربوبیت بوده طرح کرده و آن را منتفی ندانسته و حتی بعضی آن را پذیرفته‌اند؛ ولی آیه ۴۳ مریم **(يَا بَتِّ اِنِّىْ قَدْ جِئَنِىْ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ...)** مؤید آن است که وی حقیقت را می‌شناخته و خداوند، خود عهده دار تدبیر امر وی بوده است؛ بنابراین، موضع کاوش‌گرانه ابراهیم (ع) از سر مدارا و به منظور روشن ساختن عقیده مشرکان بوده در اینجا به گوشه‌ای از سرگذشت ابراهیم (ع) اشاره کرده و منطق نیرومند او را در کوبیدن بت‌ها ضمن چند آیه به خاطر آورده است.

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳

۲. انبیاء: ۵۳

۳. انعام: ۷۴

جمله «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ...»^۱ که به بطلان الوهیت اصنام در آیه ۷۴ اشاره دارد، به ضمیمه تعبیر «فَلَمَّا» در آیه ۷۶ که ارتباطاً مابعد به ماقبل را می‌رساند، نشان می‌دهد که آیات به هم مربوط، وجریان استدلال در امر اجرام با استدلال در امر اصنام، یک جریان به هم پیوسته است؛ در نتیجه آشکار می‌سازد که کلمه «نُری» جریانی در گذشته را باز می‌گوید که هم‌چنان ادامه یافته و منظور از آیه این است که ما ملکوت آسمان و زمین را به ابراهیم نشان دادیم و این امور، او را بر آن داشت که با پدرش آزر، در زمینه پرستش بت‌ها به محاجّه برخاسته، گمراهی آنان را روشن سازد و با این موهبت، او را هم‌چنان کمک کردیم تا آن‌گاه که شب، وی را فرا گرفت و ستاره‌ای را دید.^۲

بنابراین اولاً احتجاج‌های ابراهیم بر ضدّ بت‌پرستی و اجرام‌پرستی دستاورد مشاهده ملکوت آسمان‌ها و زمین بوده است. ثانیاً ترتیب آیات نشان می‌دهد که جریان احتجاج بر ضدّ ستاره‌پرستان، در شام‌گاه همان روزی بوده که ابراهیم(ع) بر ضدّ بت‌پرستی احتجاج کرده و در نتیجه به دست می‌آید که او روز را تا شام به ردّ بت‌پرستی و شب را تا طلوع خورشید، به احتجاج بر ضدّ ستاره‌پرستی و ماه‌پرستی پرداخته و هنگام طلوع خورشید، ربوبیت آن را نفی و توحید را اعلام کرده است؛^۳

بنابراین، گویا مجموع احتجاجات او طیّ مدت تقریباً دو روز و یک شب (شبی که در میان دو روز بوده) رخ داده و پایان یافته است؛ ثالثاً با نظر به این که سیّاره زهره به سبب نزدیک بودن مدار آن با خورشید، (بیش از ۴۷ درجه) از آن فاصله نگرفته و پیوسته همراه آن است، هنگامی که تحت‌الشعاع نباشد، گاهی در صبح‌گاهان پیش از طلوع خورشید در مشرق ظاهر می‌شود و گاهی در شام‌گاهان پس از غروب آن در مغرب پدیدار می‌گردد؛ آن‌گاه در برخی شب‌ها که ماه در «مقابله» قرار دارد (چون شب‌های هیجدهم، نوزدهم و بیستم) غروب سیّاره زهره با فاصله یکی دو ساعت با طلوع ماه همراه است؛ از این‌رو و با توجه به ظاهر آیات ۷۶ و ۷۷ انعام که طلوع ماه را به افول کوكب متصل ساخته و نیز درخشندگی خاصی که ستاره یاد شده دارد که با فرا رسیدن شب پیش از هرستاره‌ای توجه بیننده را به خود جلب می‌کند، به دست می‌آید که در میان سیّاراتی که صابئان آن‌ها را می‌پرستیده‌اند، زهره، انطباق‌پذیرترین سیّاره با ویژگی‌هایی است که آیه ارائه داده است.^۴

روایات اهل بیت(ع) نیز کوكب یاد شده را زهره دانسته‌اند.^۱

از شیوه سخن ابراهیم(ع) استفاده شده که گویا پیش از روبه‌رو شدن با مشرکان در انزوای کامل به سر می‌برده؛ در نتیجه، وضعیت او به طور کامل، وضعیت انسان فطری ابتدایی است که با اجتماع انسانی، پیچیدگی‌های آن و آداب و رسوم حاکم بر آن، آشنایی نداشته و ناگهان با این همه آشنا شده است. همین حالت را می‌توان در دیگر آیاتی که احتجاج‌های او را با بت‌پرستان بیان کرده نیز مشاهده کرد؛ چنان‌که درباره

۱. انعام: ۷۵.

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۷، ص ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۳.

۳. همان، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

۴. همان، ص ۱۷۴.

بت‌ها از آزر و قوم خویش می‌پرسد که این‌ها چیستند؟ گویی هرگز بت‌پرستی را ندیده بود. از آن‌جا که او همواره خود را در برابر آزر به رعایت ادب ملزم می‌دانسته نمی‌توان این گونه سخن را (آن هم در نخستین برخوردها با آزر) تحقیر خدایانی که آزر آن‌ها را مقدس می‌دانسته، به شمار آورد.^۲

قابل توجه اینکه قرآن در بسیاری از بحث‌های توحیدی و مبارزه با بت روی این سرگذشت تکیه می‌کند، زیرا ابراهیم(ع) مورد احترام تمام اقوام مخصوصاً مشرکان عرب بود.

نخست ابراهیم(ع) پدر (عموی) خود را مورد سرزنش قرار داد و به آنها چنین گفت: "آیا این بت‌های بی ارزش و موجودات بیجان را خدایان خود انتخاب کرده‌اید؟!"

سخن او در آیه ۷۴ انعام خطاب به آزر: «أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً إِنِّي أُرْكُ وَ قَوْمِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» به سخن کسی می‌ماند که مدت‌ها با مخاطب خود مأنوس بوده و به همین دلیل، یک‌سره انتقاد می‌کند؛

"بدون شک من، تو و جمعیت پیروان و هم مسلکان تو را در گمراهی آشکاری می‌بینم" چه گمراهی از این آشکارتر که انسان مخلوق خود را معبود خود قرار دهد، و موجود بیجان و بی‌شعوری را پناهگاه خود بپندارد و حل مشکلات خود را از آنها بخواهد (إِنِّي أُرَاكُ وَ قَوْمِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ).^۳

(۲) سوره مبارکه مریم آیه (۴۲): إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَ لَا يُبْصِرُ وَ لَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا.^۴

عبادت، اظهار خضوع همراه با دعا و درخواست به انگیزه جلب نفع و دفع زیان یا سپاس در برابر نعمت‌های داده شده از سوی معبود است؛ ولی بت‌ها از بارزترین صفات ربوبیت، یعنی علم و قدرت تهی بوده؛ در نتیجه نه توان رساندن خیر به عابد خویش و نه دفع شر از او را دارند و نه از عبادت پرستش‌گران خود آگاه می‌شوند.

حاصل آن حجت این است که پرستش بت‌ها از دو جهت باطل است، یکی اینکه پرستش به معنای اظهار خضوع و مجسم نمودن عابد، ذلت خود برای معبود است، و این صورت نمی‌گیرد مگر در جایی و در حق معبودی که از حال عابد آگاه باشد، و بت‌ها جماداتی هستند صورتگری شده و فاقد تصور، و نه می‌بینند و نه می‌شنوند، پس عبادت آنها لغو و باطل و بی‌اثر است، جمله "مَا لَا يَسْمَعُ وَ لَا يُبْصِرُ" این معنا را بیان می‌کند.

واز طرفی دیگر اینکه عبادت و دعا و دست‌حاجت‌دراز کردن برای فایده‌ای است که عابد عابد و دعا‌کننده شود، و یا ضرری از او دفع گردد، و این لا محاله متوقف بر قدرت معبود است، و بت‌ها قدرتی بر جلب نفع به

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۷۹

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۷، ص ۱۵۶ و ۱۵۸

۳. انعام: ۷۴

۴. مریم: ۴۲

سوی عابد و دفع ضرر از وی ندارند، پس به هیچ وجه دردی از او دوا نمی‌کنند، و به این جهت نیز عبادت آنها لغو و باطل و بی اثر است، و این معنا را جمله "و لَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً" عهده‌دار بیان آن است.

۳) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَائِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ^۱

مقصود آن حضرت از کلمه "این تمائیل" همان بت‌هایی است که به منظور پرستش و پیشکش قربانی نصب کرده بودند، و پرسش آن حضرت از حقیقت آنها برای این بود که از خاصیت آنها سر در آورد، چون این سؤال را در اولین باری که به داخل اجتماع قدم نهاد کرده، وقتی وارد اجتماع شده، اجتماع را اجتماعی دینی یافته، که سنگ و چوب‌هایی را می‌پرستیدند و با این همه سؤال او دو سؤال است یکی از پدر و دیگری از قوم و سؤالش از پدر قبل از سؤال از مردم بوده، چنان که از آیات سوره انعام چنین بر می‌آید.^۲

"حضرت ابراهیم(ع)" با این تعبیر بت‌هایی را که در نظر آنها فوق العاده عظمت داشت شدیداً تحقیر کرد.

اولاً: با تعبیر "ما هذِهِ" (اینها چیست؟) و تعبیر "ما" در اینگونه موارد معمولاً اشاره به غیر عاقل است و اسم اشاره به نزدیک نیز در این گونه موارد و خود نوعی تحقیر را می‌رساند و گرنه مناسب، اشاره به دور بود.

ثانیاً: با تعبیر به "تمائیل" زیرا "تمائیل" جمع "تمثال" به معنی عکس یا مجسمه بی‌روح است (تاریخچه بت‌پرستی می‌گوید: این مجسمه‌ها و عکسها در آغاز جنبه یادبود پیامبران و علماء داشته، ولی تدریجاً صورت قداست به خود گرفته و معبود واقع شده است).

جمله "أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ" با توجه به معنی "عکوف" که به معنی ملازمت همراه با احترام است نشان می‌دهد که آنها آن چنان دل‌بستگی به این بت‌ها پیدا کرده بودند و سر بر آستانشان می‌سائیدند و بر گردشان می‌چرخیدند که گویی همواره ملازم آنها بودند.

این گفتار ابراهیم(ع) در حقیقت استدلال روشنی است برای ابطال بت‌پرستی زیرا آنچه از بت‌ها می‌بینیم همین مجسمه و تمثال است، بقیه تخیل است و توهم است و پندار، کدام انسان عاقل به خود اجازه می‌دهد، که برای یک مشت سنگ و چوب این همه عظمت و احترام و قدرت قائل باشد؟ چرا انسانی که خود اشرف مخلوقات است در برابر مصنوع خویش، این چنین خضوع و کرنش کند، و حل مشکلات خود را از آن بخواهد؟! ولی بت‌پرستان در حقیقت هیچگونه جوابی در برابر این منطق گویا نداشتند جز اینکه مطلب را از خود رد کنند و به نیاکانشان ارتباط دهند لذا «گفتند ما پدران و نیاکان خویش را دیدیم که اینها را پرستش می‌کنند و ما به سنت نیاکانمان وفاداریم»^۱

۱. انبیاء: ۵۲

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۴۱۹

۴) قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْزِلُ لَهَا عَافِيَةً (۷۱) قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ (۷۲) أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ (۷۳) ۲

رأى عمومی مردم به سوزاندن ابراهیم، گواه تعصب شدید آنان به بت پرستی بوده، و پاسخ ابتهاج آمیز آنان به ابراهیم(ع): «قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْزِلُ لَهَا عَافِيَةً» نشان می دهد که تا چه حد به بت پرستی خویش افتخار می کرده اند.

«قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ» ابراهیم (ع) پرسید: (هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ) آیا بتها صدای شما را می شنوند؟

" قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ " این جمله اعتراض ابراهیم (ع) بر بت پرستی ایشان است از دو جهت:

اول اینکه: عبادت، عبارت است از کاری که حالت تذلل عابد و گدایی او را برای معبود مجسم سازد و این بدون دعا نمی شود، باید عابد معبود را بخواند، خواندن هم وقتی صحیح و معقول است که معبود صدای عابد را بشنود و اصنام، جماداتی هستند که گوش ندارند و صدایی نمی شنوند، پس پرستش آنها معنا ندارد.

دوم اینکه: از این جهت که مردم هر اله را که می پرستند، یا به طمع خیر او است و یا از ترس شر او در صورتی که اصنام جماداتی هستند که قدرت بر رساندن خیر و دفع شر را ندارند. و حداقل چیزی که در معبود لازم است این است که ندای عابد خویش را بشنود، و در گرفتاریها به یاریش بشتابد، یا لاقفل از مخالفت فرمان او واهمه ای باشد.

اما در این بتها چیزی که نشان دهد آنها کمترین درک و شعوری دارند، و یا کمترین تأثیری در سرنوشت انسانها، به چشم نمی خورد، فلزات یا سنگ و چوبهای بی ارزشی هستند که خرافات و نیروی توهم و پندار به آنها چنین موقعیتی بخشیده است. ولی بت پرستان متعصب در برابر این سؤال منطقی به همان پاسخ قدیمی و تکراری خود پرداختند و " گفتند: این مسائل مطرح نیست، مهم آن است که ما نیاکان خود را یافتیم که چنین می کنند.

۵) إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۷) وَإِنْ تَكْذَبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۸) أُولَئِكَ يَرَوْنَ كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۹)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰) يَعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ (۲۱)

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۲۲)

۱. مکارم شیرازی، نمونه، ج ۱۳، ص ۴۳۰

۲. شعراء: ۷۱ و ۷۲ و ۷۳

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۳)

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴) وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۵)^۱

بت پرستان، وجود خداوند را در جایگاه یگانه آفریدگار هستی قبول داشتند؛ ولی به نظر آنان، پرستش او بدون واسطه غیر ممکن بود؛ به گونه‌ای که اگر پرستش او ممکن می‌بود، یگانه معبود به شمار می‌رفت؛ به همین دلیل در آیه ۱۶ سوره عنکبوت (و ابرهیم إذ قال لقومه أعبدوا الله...) که سخن ابراهیم را در دعوت به توحید بازگفته، ادات حصر به کار نرفته است.^۲ گفته می‌شود: کاهنان مذاهب بت پرستی، خودبه توحید معتقد بودند؛ ولی آن را از عامه مردم پنهان می‌کردند. گرچه رهبران بت پرستی برای توجیه پرستش بت‌ها، استدلال‌هایی را ارائه می‌دادند، آیات قرآن نشان می‌دهد که بت پرستی مردم به دلیل پذیرش این استدلال‌ها نبوده؛ بلکه در این زمینه سه عامل وجود داشته است: یکی پیوندهای متقابل اجتماعی میان افراد مجتمع.^۳

در مقام قوم یا ملت واحد، برای حفظ غرور ملی و قومی در برابر اقوام دیگر

«إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۴ و دیگر، ترس از خدایان خیالی، زیرا ابراهیم(ع) را به انتقام خدایان تهدید کردند که روشن می‌شود خود، به علت ترس از خدایان، آن‌ها را عبادت می‌کردند. و سوم، امید رسیدن خیر از سوی خدایان به آن‌ها.

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ﴾^۱

حیف نیست انسان با آن شرافت ذاتی و عقل و خرد در مقابل مشتی سنگ و چوب بی‌ارزش تعظیم کند؟ عقلتان کجا است؟! سپس این تعبیر را که توأم با تحقیر آشکار بت‌ها بود با جمله دیگری تکمیل کرد و گفت: آیا شما جز الله که بر حق است به سراغ خدایان دروغین می‌روید؟^۲

"إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ" یعنی: چه چیز می‌پرستید؟ و اگر با اینکه می‌دید که بت می‌پرستند، مع ذلک پرسید چه می‌پرستید؟ منظورش از این سؤال اظهار تعجب است، و خواست بفهماند این عمل شما سخت عجیب و غریب است. روش دیگری که حضرت ابراهیم(ع) در مقابل بت پرستان دارد، این است که به شیوه‌های گوناگون، قصد راه‌نمایی و ارشاد بت پرستان را به راه حق داشت. ایشان در این مرحله، روش جدیدی در پیش گرفت: ابتدا پرسش‌هایی از بت پرستان می‌کند و بلافاصله خود به پاسخ دادن می‌پرداخت، تا به آن

۱. عنکبوت: ۱۷ تا ۲۵

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۱۵ و ۱۲۰

۳. رشیدرضا، المنار، ج ۷، ص ۵۶۵

۴. عنکبوت: ۲۵

ها بفهماند که در شریک قرار دادن برای خدا، هیچ دلیل قانع کننده ای ندارند و جزو هدایت یافتگان نیستند. روش حضرت ابراهیم(ع) در مخالفت با بت پرستان به قرار ذیل بود:

۱. اشاره به وضوح توحید و یگانگی: ایشان پس از بیان سؤال از بت پرستان، خود بلافاصله به آن پاسخ داد و به معرفی ربّ حقیقی پرداخت. برخی از مفسران معتقدند که این شیوه در استدلال علمی بسیار مؤثر است که گاهی استدلال کننده سؤالی از طرف مقابل بپرسد و خودش بلافاصله به پاسخ آن بپردازد. این اشاره است به آن که مطلب به قدری روشن و بدیهی است که هرکس پاسخ آن را باید بداند.^۳

۲. معرفی هدایت یافتگان: حضرت ابراهیم(ع) پس از آن که ایمان به توحید را امری روشن و فطری قلمداد نمود، به معرفی ره یافتگان اقدام کرد و فرمود: **الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ**^۴ (آری) آن ها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن ها است، و آن ها هدایت یافتگانند.

در مورد این که آیا این گفتار ادامه سخن حضرت ابراهیم(ع) است یا سخن الهی، روایاتی ذکر شده است:

در روایتی از وجود مقدس امیرالمؤمنین(ع) نقل گردیده که این سخن دنباله گفتگوی حضرت ابراهیم(ع) با بت پرستان است.^۵ اما از طرف دیگر باید واکنش مردم را در برابر دعوت حضرت ابراهیم(ع) مورد بررسی قرار داد: واکنش مردم در برابر دعوت حضرت ابراهیم(ع) دوگونه بود: اکثریت مردم از دعوت روی گردانده، به مخالفت و مبارزه با او پرداختند؛ و گروه اندکی ایمان آورده، به همراه ایشان از سرزمین بابل خارج گردیدند. اما گروه نخست که پس از دعوت ابراهیم(ع)، به مبارزه با او پرداختند، ونحوی برخورد آنها را مورد بررسی قرار داده ایم :

۱) مخالفت آزر با حضرت ابراهیم(ع)

با توجه به آیات قرآن، حضرت ابراهیم(ع) در عباراتی لطیف و اشاراتی نیکو که حاکی از مهربانی و عطوفت، صبر و بردباری، لطف و احترام وافر ایشان بود و نیز با بیان دلایل قانع کننده، که افکار خفته را به حرکت وامی داشت، آزر را به توحید دعوت نمود و از او خواست که تنها خدای یکتا را بپرستد و از عبادت مشتی سنگ و چوب خودداری نماید. سپس او را به حق دعوت نمود و بطلان عبادت بت ها را بیان کرد؛ بت هایی که دعای

۱. صافات: ۸۵.

۲. مکارم شیرازی، نمونه، ج ۱۹، ص ۸۹.

۳. همان، ج ۵، ص ۳۱۹.

۴. انعام: ۸۲.

۵. فیض کاشانی، الصافی، ج ۲، ص ۱۳۶.

۱. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲. مریم: ۴۶.

۳. مکارم شیرازی، ج ۱۳، ص ۸۳.

عبادت کنندگان را نمی شنوند و جایگاه آن ها را نمی بینند، پس چگونه رفع حاجت آن ها می کنند یا خیر و برکت در روزی و یا نصرت به آن ها می رسانند؟^۱

اما آزر، در جمله ای خصمانه و تهدیدآمیز از حضرت ابراهیم(ع) روی برگرداند. قرآن کریم سخن آزر را چنین نقل می فرماید: **قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا**^۲
گفت: (ای ابراهیم) آیا تو از معبودهای من روی گردانی؟ اگر (از این کار) دست برداری، تو را سنگسار می کنم و برای مدتی طولانی از من دور شو.

در بررسی کلام آزر، چند مطلب قابل توجه است:

آزر در مقابل سخنان حضرت ابراهیم(ع) مخالفت شدیدی از خود نشان داد. او در پاسخ دعوت حضرت ابراهیم(ع)، او را از خود طرد نمود و گفت: اگر از این کار خود دست برداری تو را سنگسار می کنم. و باید گفت که حضرت را تهدید به مرگ کرده است.

و علاوه بر خشونت، حضرت ابراهیم(ع) را به دور شدن از خود امر نمود.

اما همان طور که مشاهده می شود؛ حضرت ابراهیم(ع) با کلام «یا ایت» و سخنان مؤدبانه با آزر سخن می گوید، اما آزر در کلام خود، به چند شکل، نسبت به ایشان بی احترامی کرده است که عبارت است از:

(۱) کلام خود را با آوردن همزه استفهام، که متضمن معنای انکار است، شروع نمود.

(۲) پاسخ جملات مؤدبانه حضرت ابراهیم(ع) را در یک جمله خصمانه بیان نمود.

(۳) از تعبیر توهین آمیز «واهجرنی ملیاً» استفاده کرد که افراد خشن نسبت به مخالفان خود به کار می برند. ۵. ناصر مکارم شیرازی و دیگران.^۳

(۴) آزر، حضرت ابراهیم(ع) را با تأکید فراوان تهدید کرد. لام و نون تأکید ثقیله در «لأرجمَنَّک» این مطلب را به وضوح نشان می دهد.

(۵) در مقابل خطاب حضرت ابراهیم(ع) به صورت «یا ایت»، آزر ایشان را به اسم خطاب کرد، در صورتی که می توانست با گفتن «یا بنی» رابطه نزدیک تر با ایشان برقرار نماید و جواب صحیح تری به لطف ایشان بدهد.^۱

بعد از اینکه واکنش های مردم را در برابر دعوت حضرت ابراهیم(ع) مورد بررسی قرار دادیم. به پاسخ های ابراهیم(ع) به احتجاج و بهانه مشرکان می پردازیم:

خداوند دو احتجاج و یک بهانه از مشرکان در برابر ابراهیم(ع) و پاسخ های وی را بازگفته که به ترتیب ذکر آن در قرآن عبارتند از:

الف. پاسخ حضرت ابراهیم(ع) به احتجاج پادشاه که در آیه زیر بازگو شده و خلاصه آن چنین است:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۲.

پادشاه درباره پروردگار ابراهیم با او به احتجاج پرداخت. ابراهیم(ع) گفت: پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. شاه گفت: من زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم پاسخ داد: خداوند خورشید را از مشرق بیرون می‌آورد، تو آن را از مغرب بیرون آور. پادشاه در برابر این پاسخ مبهوت ماند... در قرآن کریم، نام این پادشاه ذکر نشده؛ ولی روایات^۳ و نیز کتاب‌های تاریخ^۴ نام وی را نمرود بن کنعان ذکر کرده‌اند. قرآن تصریح دارد که محاجّه او با ابراهیم(ع) بر سر ربوبیت، به دلیل پادشاهی و از سر نخوت بوده است.

برهان های حضرت ابراهیم (علیه السلام) بر نفی بت پرستی

۱. بی‌اثربودن عبادت بت‌ها:

«يَأْتِ لَمْ تَعْبُدْ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً»^۱

در این آیات حضرت ابراهیم (ع) در خطابی که با پدر خود دارد دو نکته را خاطر نشان می‌سازد، اول اینکه طریقه و مسلک او در پرستش بتها طریقه‌ای لغو و باطل است، دوم اینکه نزد او علم و معرفتی است که نزد پدرش نیست، و بر او لازم است که از وی پیروی کند تا به راه حق دلالتش نماید، زیرا او در خطر ولایت شیطان قرار دارد.

پس جمله " يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ ... "

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۷۰

۲. بقره: ۲۵۸

۳. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۶۸

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۴۲

انکار توییخی ابراهیم است نسبت به بت پرستی پدر، چیزی که هست در این جمله به جای اسم، تنها اوصاف آنها را ذکر کرده و فرموده چرا چیزی می پرستی که نه می شنود و نه می بیند؟

این بیان کوتاه و کوبنده یکی از بهترین دلائل نفی شرک و بت پرستی است چرا که یکی از انگیزه های انسان در مورد شناخت پروردگار انگیزه سود و زیان است که متکلمین از آن تعبیر به مساله "دفع ضرر محتمل" کرده اند. او می گوید: چرا تو به سراغ معبودی می روی که نه تنها مشکلی از کار تو نمی گشاید بلکه اصلا قدرت شنوایی و بینایی ندارد. و به تعبیر دیگر: عبادت برای کسی باید کرد که قدرت بر حل مشکلات دارد، و از آن گذشته عبادت کننده خود و نیازهایش را درک می کند، شنوا و بینا است، اما این بتها فاقد همه اینها هستند.

در حقیقت ابراهیم (ع) در اینجا دعوتش را از پدرش شروع می کند به این دلیل که نفوذ در نزدیکان لازمتر است همانگونه که پیامبر اسلام (ص) نخست مامور شد که اقوام نزدیک خود را به اسلام دعوت کند همانگونه که در این آیه می خوانیم: (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ).^۲ پس از آن، ابراهیم (ع) با منطق روشنی، او را دعوت می کند که در این امر از وی تبعیت کند. می گوید: "ای پدر! علم و دانشی نصیب من شده که نصیب تو نشده، به این دلیل از من پیروی کن و سخن مرا بشنو."^۳

«أَفْتَعْبُدُونَ مَنْ دُونَ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ»^۴

برهان دندان شکن حضرت ابراهیم (ع)

سرانجام آن روز عید به پایان رسید و بت پرستان شادی کنان به شهر بازگشتند، و یکسر به سراغ بتخانه آمدند، تا هم عرض ارادتی به پیشگاه بتان کنند و هم از غذاهایی که به زعم آنها در کنار بتها برکت یافته بود بخورند. همین که وارد بتخانه شدند با صحنه ای روبرو گشتند که هوش از سرشان پرید، به جای آن بتخانه آباد با تلی از بتهای دست و پا شکسته و بهم ریخته روبرو شدند! فریادشان بلند شد "صدا زدند چه کسی این بلا را بر سر خدایان ما آورده است؟! مسلمان هر کس بوده از ظالمان و ستمگران است

او هم به خدایان ما ستم کرده، و هم به جامعه و جمعیت ما و هم به خودش! چرا که با این عمل خویشتن را در معرض نابودی قرار داده است.

اما گروهی که تهدیدهای ابراهیم را نسبت به بتها در خاطر داشتند، و طرز رفتار اهانت آمیز او را با این معبودهای ساختگی می دانستند "گفتند: ما شنیدیم جوانکی سخن از بتها می گفت و از آنها به بدی یاد می کرد که نامش ابراهیم است

۱. مریم: ۴۳

۲. شعراء: ۲۱۴

۳. مکارم شیرازی، نمونه، ج ۱۳، ص ۷۸

۴. انبیاء: ۶۶

و لذا تمام افکار متوجه او شد جمعیت " گفتند اکنون که چنین است پس بروید او را در برابر چشم مردم حاضر کنید تا آنها که می‌شناسند و خبر دارند گواهی دهند "

جارچیان در اطراف شهر فریاد زدند که هر کس از ماجرای خصومت ابراهیم و بدگویی او نسبت به بتها آگاه است حاضر شود، و به زودی هم آنها که از این موضوع آگاه بودند و هم سایر مردم اجتماع کردند تا ببینند سرانجام کار این متهم به کجا خواهد رسید. شور و ولوله عجیبی در مردم افتاده بود، چرا که از نظر آنها جنایتی بی‌سابقه توسط یک جوان ماجراجو در شهر رخ داده بود که بنیان دینی مردم محیط را به لرزه درآورده بود. سرانجام محکمه و دادگاه تشکیل شد و زعمای قوم در آنجا جمع بودند بعضی می‌گویند: خود نمرود نیز بر این ماجرا نظارت داشت. نخستین سؤالی که از ابراهیم کردند این بود " گفتند: تویی که این کار را با خدایان ما کرده‌ای؟ ای ابراهیم آنها حتی حاضر نبودند بگویند تو خدایان ما را شکسته‌ای، و قطعه قطعه کرده‌ای، بلکه تنها گفتند: تو این کار را با خدایان ما کردی؟

ابراهیم آن چنان جوابی گفت که آنها را سخت در محاصره قرار داد، محاصره‌ای که قدرت بر نجات از آن نداشتند " ابراهیم گفت: بلکه این کار را این بت بزرگ آنها کرده! از آنها سؤال کنید اگر سخن می‌گویند! "

اصول جرم‌شناسی می‌گوید متهم کسی است که آثار جرم را همراه دارد، در اینجا آثار جرم در دست بت بزرگ است (طبق روایت معروفی ابراهیم تبر را به گردن بت بزرگ گذاشت). اصلاً چرا شما به سراغ من آمدید؟ چرا خدای بزرگتان را متهم نمی‌کنید؟

آیا احتمال نمی‌دهید او از دست خدایان کوچک خشمگین شده و یا آنها را رقیب آینده خود فرض کرده و حساب همه را یک جا رسیده است:

ابراهیم (ع) به طور قطع این عمل را به بت بزرگ نسبت داد، ولی تمام قرائن شهادت می‌داد که او قصد جدی از این سخن ندارد، بلکه می‌خواسته است عقائد مسلم بت‌پرستان را که خرافی و بی‌اساس بوده است به رخ آنها بکشد، به آنها بفهماند که این سنگ و چوبهای بی‌جان آن قدر بی‌عرضه‌اند که حتی نمی‌توانند یک جمله سخن بگویند و از عبادت‌کنندگانشان یاری بطلبند، تا چه رسد که بخواهند به حل مشکلات آنها بپردازند. در روایتی که در کتاب کافی از امام صادق (ع) نقل شده می‌خوانیم:

انما قال بل فعله کبیرهم اراده الاصلاح، و دلالة علی انهم لا یفعلون، ثم قال و اللّٰه ما فعلوه و ما کذب.

" ابراهیم این سخن را به خاطر آن گفت که می‌خواست افکار آنها را اصلاح کند، و به آنها بگوید که چنین کاری از بتها ساخته نیست، سپس امام اضافه فرمود: به خدا سوگند بتها دست به چنان کاری نزده بودند، ابراهیم نیز دروغ نگفت.

نکته دیگری که در اینجا باید به آن توجه داشت این است که: عبارت این است که باید از بتهای دست و پا شکسته سؤال شود که این بلا را چه کسی بر سر آنها آورده است، نه از بت بزرگ زیرا ضمیر " هم " و همچنین ضمیرهای " إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ " همه به صورت جمع است

سخنان ابراهیم، بت پرستان را تکان داد، و جدان خفته آنها را بیدار کرد و همچون طوفانی که خاکسترهای فراوان را از روی شعله‌های آتش برگیرد و فروغ آن را آشکار سازد، فطرت توحیدی آنها را از پشت پرده‌های تعصب و جهل و غرور آشکار ساخت.

جالب اینکه در آیات قبل آنها ابراهیم را متهم به ظالم بودن کردند، ولی در اینجا دریافتند که ظالم اصلی و حقیقی خودشانند.

و در واقع تمام مقصود ابراهیم از شکستن بتها همین بود، هدف شکستن فکر بت پرستی و روح بت پرستی بود، و گرنه شکستن بت فایده‌ای ندارد، بت پرستان لجاجت فوراً بزرگتر و بیشتر از آن را می‌سازند و به جای آن می‌نهند، همانگونه که در تاریخ اقوام نادان و جاهل و متعصب، این مساله، نمونه‌های فراوان دارد. تا اینجا ابراهیم موفق شد یک مرحله بسیار حساس و ظریف تبلیغ خود را که بیدار ساختن وجدانهای خفته است از طریق ایجاد یک طوفان روانی بود اجرا کند. ولی افسوس که زنگار جهل و تعصب و تقلید کورکورانه بیشتر از آن بود که با ندای صیقل بخش این قهرمان توحید به کلی زدوده شود.^۱

جدایی ناپذیری خلق از تدبیر:

قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ (۷۵) أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ (۷۶) فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ (۷۷) الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (۷۸) وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ (۷۹) وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۸۰)^۱

قابل توجه اینکه ابراهیم (ع) می‌گوید: " آنها با من دشمنند " هر چند لازمه آن این است که من نیز با آنها عداوت دارم، ولی این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که عبادت بتها مایه بدبختی و گمراهی و عذاب دنیا و آخرت انسان است. و این در حکم عداوت آنها محسوب می‌شود، بعلاوه از آیات متعددی از قرآن استفاده می‌شود که بتها در قیامت از عابدان خود بیزار می‌جویند و به دشمنی آنها برمی‌خیزند، به فرمان خدا به سخن درمی‌آیند و تنفر خود را ابراز می‌دارند. استثناء " رَبَّ الْعَالَمِينَ " با اینکه در معبودهای آنها وارد نبود (و به اصطلاح استثنای منقطع است) به منظور تاکید بر توحید خالص است، این احتمال نیز وجود دارد که در میان آنها کسانی بودند که علاوه بر بتها خدا را نیز پرستش می‌کردند، ابراهیم برای رعایت این موضوع، پروردگار جهانیان را استثناء می‌کند. سپس ابراهیم (ع) به توصیف پروردگار جهانیان و ذکر نعمتهای معنوی و مادی او می‌پردازد تا با مقایسه با بتها که نه دعای عابدان را می‌شنوند، و نه سود و زبانی دارند مطلب کاملاً روشن شود. نخست از نعمت آفرینش و هدایت، شروع کرده، می‌گوید: " او کسی است که مرا آفرید، و هم او مرا هدایت

می‌کند" (الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِين). هم در عالم تکوین هدایت کرده و وسائل حیات مادی و معنوی در اختیارم گذارده، و هم در عالم تشریح، وَحَى و کتاب آسمانی، برای من فرستاده است. ذکر کلمه "فاء" بعد از آفرینش، اشاره به این است که هدایت از خلقت جدا نیست و دوش به دوش آن، همه جا پیش می‌رود، و جمله "یهدین" که به صورت "فعل مضارع" آمده است دلیل روشنی بر استمرار هدایت و نیاز انسان به او در تمام عمر است.

گویی ابراهیم (ع) با این سخن، بیانگر این حقیقت است که من از لحظه خلقتم، همیشه با او بوده‌ام و در همه حال با اویم، حضور او را در زندگی خود احساس می‌کنم، او دوستی است که رشته‌ای در گردنم افکنده و می‌برد هر جا که خاطر خواه او است! پس از بیان نخستین مرحله ربوبیت، یعنی هدایت بعد از آفرینش، به نعمتهای مادی پرداخته می‌گوید: "او کسی است که مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌کند" (وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِ). آری من همه نعمتها را از او می‌بینم، پوست و گوشت من، آب و غذای من، همه از برکات او است. نه تنها در حالت صحتم مشمول نعمتهای اویم، بلکه "هنگامی که بیمار شوم او است که مرا شفا می‌دهد" (وَإِذَا مَرَضْتُ فَبُهِوَّ يَشْفِينِ). با اینکه بیماری نیز گاهی از ناحیه او است، اما برای رعایت ادب در سخن آن را به خود نسبت می‌دهد.^۲

عدم دلیل بر واگذاری ربوبیت از طرف خداوند به دیگران:

با توجه به این که مشرکان وجود آفریدگار یکتا را پذیرفته، ولی معتقد بودند خداوند، امر تدبیر را به بعضی از مخلوقات خویش سپرده است که بت‌ها نمایه آن‌ها به شمار می‌آمدند.^۱ ابراهیم (ع) بارها با تعبیرهای گوناگون گوشزد کرد که این مطلب، ادعایی بدون دلیل و ساخته و پرداخته شما بوده و دروغی بیش نیست. (إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا)^۲ آوازه اوثان به صورت نکره آورده شده تا بی‌ارزشی بت‌ها را نشان دهد و بیان کند که داستان خدایی بت‌ها، فقط ادعای محض بوده، حقیقتی و رای این ادعا وجود ندارد و آن‌گاه با آوردن جمله «تَخْلُقُونَ إِفْكًا» بیان داشته که خدا نامیدن و آن‌گاه عبادت بت‌ها دروغ‌پردازی است؛ هم‌چنین در آیه (أَتُفَكَّرُ فِي اللَّهِ تَرْيَدُونَ)^۳ خدا نامیدن غیر «اللَّهِ» را زشت‌ترین دروغ نامیده است.^۴

در آیه ۸۱ انعام نیز ابراهیم (ع) بر این مطلب تأکید کرده که اگر خدا، عبادت برخی از آفریدگان را بر ما واجب کرده بود، به طور قطع حجت و برهانی برای آن قرار می‌داد و این دست‌ورابه ما ابلاغ می‌کرد؛ حال آن که چنین نیست.

۱. شعراء: ۷۵ تا ۸۰

۲. همان

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۲۸۱

۲. عنکبوت: ۱۷

۳. صافات: ۸۶

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۰۱

نتیجه:

اما با توجه به مطالبی که ارائه شد نتیجه ای که می توان گرفت این است که:

حضرت ابراهیم(ع) در مواجهه با تفکرات باطل و خرافی مشرکین با نیکوترین سبک و اسلوب با آنان به گفت و گو پرداخت و با استفاده از فطرت خداجوی آنها واستدلالات خود توانسته آنها را از عقاید باطل و پرستش بت های که به دست بشر ساخته شده باز دارد. روش حضرت ابراهیم (ع) نیز با توجه به ساختار جامعه ای که در آن می زیست بخاطر وجود شرک مردم نسبت به پروردگار عالمیان " مناظره و محاجه " با مردم بود. از این رو وقتی با ماه پرست یا ستاره پرست و یا بت پرست روبه رو می شدند بنابر روشی که داشتند در مقام مناظره ابتدا خود را هم مسلک آنها قرار می دادند. حضرت ابراهیم (ع) برای تحقق اهداف خود کار آسانی نداشتند اما هرگز مایوس نمی شدند و ماموریت خویش را ادامه می دادند تا جایی که حتی محکوم به مرگ از طرف دستگاه حاکم شدند ولی خداوند همه توطئه های قوم ایشان را خنثی می کردند تا به ماموریت ادامه بدهد، و آنها را با عقاید ناب توحیدی آشنا و از پرستش بت ها به پرست خداوند متعال هدایت کند. و از طرفی چون قرآن کریم تا روز قیامت برای هدایت بشریت آمده، از این شیوه های حضرت ابراهیم(ع) میتوان بهره برد و در هر زمانی از آنها استفاده کرد.

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله بن محمد بن الحسین، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات دار احیاء الکتب العربیه، ج ۲
۳. ابی الفداء، اسماعیل بن کثیر دمشقی (۱۴۰۳ق) ، البدایه و النهایه - بیروت ، دار احیاء التراث العربی، ج ۱
۴. رشید رضا، سید محمد (۱۳۶۶ق)، المنار - قاهره ، ج ۷
۵. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن - قم دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵
۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش) ، مجمع البیان - تهران ، انتشارات ناصر خسرو، چ ۳
۷. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب - بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳
۸. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی - تهران، انتشارات الصدر، چ ۲
۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق) ، بحار الانوار (ط - بیروت) - بیروت ، دار احیاء التراث العربی، چ ۲، ج ۸۴

۱۰. محمد بن یعقوب بن اسحاق، کلینی (۱۴۰۷ق)، الکافی - تهران - انتشارات اسلامیة، چ ۲

۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه - تهران - دارالکتب الاسلامیه، چ ۱

۱۲. یعقوبی، احمد (۱۳۹۷ق)، تاریخ یعقوبی - بیروت